

اقتصاد فقیر: واگشایی نوبل اقتصاد

اینگرید کانگراون



ترجمه‌ی پرویز صداقت



هفته‌ی گذشته اعلام شد که آبهیجیت بنرجی Abhijit Banerjee، استر دوفلو Esther Duflo و مایکل کرمر Michael Kremer برنده‌ی نوبل اقتصاد (با به بیان دقیق‌تر جایزه‌ی بانک مرکزی سوئد در علوم اقتصادی به یاد آلفرد نوبل) شدند. این سه اقتصاددان این جایزه را به سبب «رویکرد آزمایشگاهی خود برای تخفیف فقر جهانی» کسب کردند.

در شبکه‌های اجتماعی و نشریات جریان غالب شاهد ستایش بی‌سابقه‌ای از برندگان نوبل بودیم که بازتاب ستاره شدن آنان در حوزه‌ی اقتصاد توسعه است. حتی فایننشیل تایمز ادعا کرد که این نوبل «به اعاده‌ی ارتباط‌مندی این رشته کمک خواهد کرد». با این حال، این ستایش‌های گسترده را باید با نگاهی محتاطانه بررسی کرد.

رویکرد آزمایشگاهی به کاهش فقر متکی بر به‌اصطلاح آزمایش‌های تصادفی تحت کنترل است. این رویکرد که ملهم از مطالعات دارویی است مداخلات خاصی را در یک گروه با انتخاب تصادفی (مدارس، طبقات، مادران و غیره) در نظر می‌گیرد و سپس تغییر نتایج مشخص در گروه دریافت‌کننده را در برابر آن‌هایی که این مداخله را دریافت نکرده‌اند مقایسه می‌کند. از آن‌جا که فرض می‌شود که این گروه‌ها از منظر سایر مسایل یکسان هستند، تفاوت نتایج را می‌توان به شکل علی به مداخله نسبت داد.

در حالی که برندگان نوبل نخستین بار این کار را در مورد مدارس کنیا در دهه‌ی ۱۹۹۰ اجرا کردند، این رویکرد که اکنون به‌شکل گسترده‌ای در نظر گرفته شده «پایه‌ی طلا» جدید در اقتصاد توسعه خوانده شد و نیز گاهی صرفاً «اقتصاد جدید» نامیده می‌شود. این رویکرد نفوذ گسترده‌ای در میان دولت‌ها، سازمان‌های بین‌المللی و سازمان‌های مردم‌نهاد دارد. بخش اصلی این کار که نوبلیست‌ها، یا تصادف‌گرایان چنان‌که گاهی خوانده می‌شود، پیشگام آن بودند، به معنای کاهش فقر از طریق مداخلات ساده همچون مبارزه با غیبت معلمان از راه پرداخت‌های نقدی انتقالی و از راه برانگیختن تفکر مثبت در میان مردمی است که در فقر زندگی می‌کنند. ایده‌ی خوبی به نظر می‌رسد؟

در حالی که رویکرد برندگان نوبل به پژوهش و سیاست فقر اگر هم ستایش برانگیز نباشد، بی‌ضرر به نظر می‌رسد، دلایل بسیار برای نگرانی وجود دارد. اقتصاددانان دگراندیش و جریان اصلی و نیز سایر دانشمندان علوم اجتماعی مدت‌هاست بر مبنای زمینه‌های فلسفی، معرفت‌شناختی، سیاسی و روش‌شناختی گردش در جهت آزمایش‌های تصادفی تحت کنترل را در علم اقتصاد نقد کرده‌اند. این نگرانی نسبت به رویکرد را کم‌وبیش می‌توان بر مبنای حوزه‌ی تمرکز، نظریه و روش‌شناسی گروه‌بندی کرد.

کانون تمرکز: توجه به علایم و کوچک اندیشیدن

رویکردی که طرح می‌شود نگران فقر است نه توسعه و از این رو بخشی از روند بزرگ‌تر علم اقتصاد توسعه است که در آن توسعه به مثابه تحول ساختاری به توسعه در مفهوم کاهش فقر تغییر جهت داده است. این حرکت در جهت «کوچک‌اندیشی» بخشی از روندی بزرگ‌تر است که پرسش‌های مربوط به نهادهای اقتصادی جهانی، و سیاست تجاری، کشاورزی، صنعتی و مالی، و نقش پویایی سیاسی به نفع بهترین روش‌ها را به نفع مداخله‌های فنی کوچک‌تر کنار می‌گذارد.

مداخله‌هایی که برندگان نوبل در نظر گرفته‌اند تمایل دارد که از تحلیل قدرت و دگرگونی اجتماعی گسترده‌تر کنار گذاشته شود. در حقیقت، کمیته‌ی نوبل به‌طور مشخص این جایزه را به بانرجی، دافلو و کرمر برای مطرح کردن «پرسش‌های کوچک‌تر و قابل‌مدیریت‌تر» ارائه کرده، نه برای ایده‌های بزرگ. در عین حال که چنین مداخله‌های کوچکی در سطح خرد می‌تواند نتایج مثبتی ایجاد کند، برای سیستمی که این مسایل را ایجاد می‌کند چالشی پدید نمی‌آورد.

برای مثال، به جای مبارزه با کاهش بودجه‌ی نظام آموزشی که به سبب ریاضت اقتصادی ایجاد شده است، کانون توجه تصادف‌گرایان توجه ما را به غیبت آموزگاران، اثرات تغذیه‌ی مدارس و شمار معلمان در کلاس درس معطوف می‌کند. در عین حال، به

چالش نکشیدن نظم اقتصادی موجود شاید دقیقاً یکی از رازهای توجه رسانه‌ها و کمک مالی کنندگان و در نهایت نیز موفقیت‌شان است.

درگیر نشدن با شرایطی که ایجاد فقر می‌کند بسیاری از منتقدان را بر آن داشته که آزمایش‌های تصادفی تحت کنترل عملاً چه گونه می‌تواند به کاهش جدی در فقر منجر شود. پی‌آمد دیگر این اقتصاد فقیر آن است که انواع پرسش‌هایی را که می‌توانیم مطرح کنیم محدود می‌سازد و ما را به آن‌جا می‌رساند که «راهی برای تغییر جهان تصور نکنیم.»

نظریه: اتکا به فردگرایی روش‌شناختی

دافلو در سخنرانی معروف خود در سال ۲۰۱۷ اقتصاددانان را مشابه لوله‌کش‌ها دانست. به نظر وی، نقش اقتصاددان حل مسایل جهان واقعی در وضعیت‌های مشخص است. این اظهارنظر مخاطره‌آمیزی است، چراکه می‌گوید «لوله‌کشی» که تصادف‌گرایان انجام می‌دهند صرفاً فنی است و هیچ نظریه‌ای از هنجارها راهنمای آن نیست. با این حال، رویکرد تصادف‌گرایان به علم اقتصاد نه عینی و عاری از هنجار است و نه مصلحت‌اندیشانه، بلکه در چارچوب نظری و جهان‌بینی خاصی - نظریه‌ی اقتصاد خرد نوکلاسیک و فردگرایی روش‌شناختی ریشه دارد.

زمینه‌ی آزمایش‌گرایان در زمینه‌ی نحوه‌ی طراحی آزمایش‌ها و مفروضات بنیادی آن‌ها درباره‌ی فرد و رفتار جمعی انجام‌شده پی‌آمدهایی دارد. شاید آشکارترین مثال این امر چیزی است که برنده‌ی نوبل اغلب می‌گوید که جنبه‌های خاص فقر را می‌توان با اصلاح‌گرایش‌های شناختی حل کرد. جای تعجب ندارد که هم‌پوشی بسیار بین کار آزمایش‌گرایان و اقتصاددانان رفتاری جریان اصلی وجود دارد، از جمله توجه به ظریفی که می‌تواند در میان بخشی از مردم که در فقر زندگی می‌کنند انتخاب‌های بهتر را تسهیل کند.

مثال دیگر تحلیل دافو از توانمندسازی زنان است. نایلا کابیر می‌گوید که این تحلیل درکی از رفتار انسانی را به کار می‌برد «که به شکلی غیرانتقادی مسبوق به نظریه‌ی اقتصاد

خرد نوکلاسیک است». چون ادعا می‌شود تمامی رفتارها را می‌توان براساس تبلور رفتار بیشینه‌ساز فردی تبیین کرد، تبیین‌های بدیل به نفع آن کنار گذاشته می‌شود. علاوه بر آن، دافلو مجموعه‌ای از دیگر عوامل مهم مرتبط با توانمندسازی زنان، مانند نقش مبارزه‌ی پایدار سازمان‌های زنان برای حقوق یا ضرورت طرح توزیع ناعادلانه‌ی کار بدون مزد که توانایی زنان برای مشارکت در اجتماع را محدود می‌سازد، نادیده می‌گیرد.

توجه کنید که چیزی در بطن آزمایش‌های تصادفی تحت کنترل وجود ندارد که آزمایش‌گرایان را وادارد که فرض کنند افراد کارگزاران بهینه‌ساز عقلانی هستند. این مفروضات از سنت اقتصادی می‌آیند. بنابراین این فی‌نفسه نقدی بر آزمایش‌های تصادفی تحت کنترل نیست، بلکه نقد روش کار نویلیست‌ها و بخش اعظم جریان اصلی علم اقتصاد است.

روش: اگر نتوانید چیزی را با روش تصادفی بررسی کنید، آیا حقیقتاً دانش است؟

در حالی که در اقتصاد توسعه، مانند دیگر رشته‌های علوم اجتماعی درک فرایندهای علی‌اهمیت دارد، آزمایش‌های تصادفی تحت کنترل این کار را به شیوه‌ی بسیار محدودی انجام می‌دهد. مدلی علی‌بنیادی آزمایش‌های تصادفی تحت کنترل بر اثرات علی‌متمركز می‌شود نه سازوکارهای علی. نه تنها آزمایش‌های تصادفی تحت کنترل دقیقاً به ما نمی‌گوید وقتی چیز کار می‌کند چه سازوکارهایی درگیرند، علاوه بر آن به ما نمی‌گوید که آیا سیاست موردبحث را می‌توان به شکل قابل‌اتکایی در جای دیگر به کار برد یا خیر. به منظور چنین قضاوتی، نباید از ارزیابی گسترده‌تر واقعیت‌های اقتصادی و اجتماعی پرهیز کرد.

اگر فرض کنیم که مداخلات در جغرافیاها و مقیاس‌های متفاوت معتبر هستند گفته‌ایم که نتایج خرد مستقل از محیط کلان اقتصادی است. اما، در حالی که «اثرات»

روی افراد و خانوارها از اجتماعاتی که در آن وجود دارند متمایز نیست، تصادف‌گرایان بر دیگر روش‌های شناخت درباره‌ی جهان را که می‌تواند به ما درک بهتری از انگیزه‌های فردی و اوضاع اجتماعی - اقتصادی بدهد اذعان نمی‌کنند. همچنان که دستیابی به نمونه‌های واقعاً تصادفی در اجتماعات انسانی دشوار است، شاید چندان شگفت‌انگیز نباشد که وقتی آزمایش‌های تصادفی تحت کنترل تکرار می‌شوند، ممکن است نتایج کاملاً متفاوتی از آزمایش اولیه حاصل کنند.

نه تنها آزمایش‌های تصادفی تحت کنترل به ندرت اعتبار خارجی دارند، بلکه شرایط خاص مورد نیاز برای درک دامنه‌ای که این آزمایش‌ها می‌توانند اعتبار خارجی داشته باشند معمولاً به قدر کافی گزارش نشده است. در نتیجه‌ی این شرایط حتی منتقدانی درون جریان اصلی می‌گویند که درباره‌ی ظرفیت اجرای آزمایش‌های تصادفی تحت کنترل کژفهمی وجود دارد. نقد معرفت‌شناختی عمیق‌تر مستلزم مسأله‌سازی بنیادی این فرض است که یک جنبه‌ی واقعی خاص وجود دارد که نمی‌توان از خلال آزمایش‌ها روشن ساخت.

پژوهش تازه‌ای دریافته است که تلاش‌های بدیل برای ارزیابی موفقیت برنامه‌های واگذاری دارایی به زنان گرفتار فقر مفرط در بنگال غربی و سند نسبت به آزمایش‌های تصادفی تحت کنترل خیلی ارجحیت دارد چرا که این آزمایش‌ها تبیین‌های بسیار محدودی برای الگوهای نتایج مشاهده شده ارائه می‌کند. این پژوهش نتیجه می‌گیرد که اگر آزمایش‌های تصادفی تحت کنترل صرفاً خود را به روش‌های کمی محدود سازد، قادر نخواهد بود نقش کانونی عاملیت انسانی را در موفقیت پروژه تصدیق کند.

مسائل اخلاقی مهمی هم در این میان وجود دارد. از جمله مسایلی مانند دروغ گفتن، استفاده‌ی ابزاری از مردم، نقش اجماع، مسئولیت‌پذیری و مداخله‌ی خارجی، علاوه بر این انتخاب که داروهای آزمایشی به چه کسانی داده شود. در حالی که در کتب و مقالات پزشکی نگرانی‌های اخلاقی در زمینه‌ی زیان بالقوه برای گروه‌ها به شکل گسترده‌ای مورد بحث قرار می‌گیرد، توجه چندانی در علم اقتصاد به آن نمی‌شود به رغم

آن که بسیاری بررسی‌های آزمایشگاهی که به لحاظ اخلاقی مشکوک است (برای مثال اجازه‌ی پرداخت رشوه برای دریافت گواهی‌نامه‌ی رانندگی در هند یا برانگیختن دانشجویان دانشگاه هنگ‌کنگ برای مشارکت در اعتراضات ضد اقتدارگرایی). سرانجام، نمی‌توان بر ابعاد استعماری مداخله‌ی پژوهش‌گرانی که در امریکا هستند برای برآورد آن‌چه برای مردم جنوب جهانی بهتر است چشم پوشید.

چرا اهمیت دارد؟ محدودیت‌هایی بر دانش و سیاست‌سازی

همواره پژوهش‌هایی خواهد بود که کم‌وبیش با توسعه مرتبط است، پس چرا آن‌چه تصادف‌گرایان انجام می‌دهند اهمیت دارد؟ کمیته‌ی نوبل گفته است که «پژوهش آزمایشگاهی [آنان] اکنون در اقتصاد توسعه به‌طور کامل چیره شده است.» وقتی دقت و شواهد به معنای نزدیک شدن به یک رویکرد واحد باشد که محدودیت‌های بسیار دارد، مسأله‌ی جدی معرفت‌شناختی ایجاد می‌شود. این تحول طی چند دهه‌ی اخیر در اقتصاد توسعه رخ داده و اکنون به سبب جایزه‌ی نوبل ۲۰۱۹ تقویت شده است. همان‌طور که بانرجی و دالف در گفت‌وگوهایی بعد از جایزه اعلام کردند، این صرفاً جایزه به آن‌ها نبوده بلکه به کل این حرکت بوده است.

این رشته همواره این‌گونه نبوده است. تاریخ تفکر در مورد اقتصاد توسعه سرشار از مباحثاتی بر سر تفاوت انباشت سرمایه بر مبنای فضا، نقش نهادها در شکل دادن رفتار و توسعه‌ی اقتصادی، میراث‌های استعمار و امپریالیسم، مبادله‌ی نابرابر، راهبری جهانی فناوری، نقش سیاست مالی، و رابطه‌ی بین کشاورزی و صنعت است. پس آنگاه، به نفع مداخلات کوچک‌تر، این پرسش‌های بزرگ‌تر از این رشته کنار گذاشته شد.

رشد تصادف‌گرایان همچنین از آن رو اهمیت دارد که آنان متعهد به ایجاد نتایج هستند، نه صرفاً ارائه‌ی درکی از وضعیت‌هایی که در آن مردم خودشان را در فقر می‌یابند. در حقیقت، این یکی از هدف‌های اعلام‌شده‌شان است که «ادغام بهتری بین

تئوری و عملکرد تجربی» ایجاد کنند. استدلال کلیدی تصادف‌گرایان این است که «متأسفانه سیاست توسعه اغلب مبتنی بر مدهای روز است و ارزیابی‌های تصادفی می‌تواند امکان دهد که به شواهد متکی باشند.»

با این حال، محدودیت آزمایش‌های تصادفی برای بخش اعظم سیاست‌ها غیرعملی است. در حالی که آزمایش‌های تصادفی تحت کنترل تمایل دارد که در بیش‌ترین حالت مجموعه‌ای از تغییرات یک سیاست را بررسی کند، در دنیای حقیقی توسعه، مداخله‌ها هم‌پوشان و هم‌افزاست. این واقعیت اخیراً ۱۵ اقتصاددان برجسته را بر آن داشته که به جای ارزیابی «اثرات کوتاه‌مدت پروژه‌های خرد» خواهان «ارزیابی کل سیاست‌های عمومی» بشوند، چرا که آن‌چه اهمیت دارد تفکر سطح سیستمی برای بررسی مقیاس بحران‌های هم‌پوشاننده است. علاوه بر این، ارزش آزمایش، نه در پیشبرد سیاست‌های پیشاتجویزی، بلکه در سیاست‌سازی را نباید نادیده گرفت.

مفهوم «سیاست مبتنی بر شواهد» را که مرتبط با تصادف‌گرایان است باید باز کرد. لازم است توجه کنیم که سیاست‌ها برگرفته از تأملات درباره‌ی هنجارها و هدف‌ها است که اقتصاددانان ضرورتاً جایگاه مناسبی برای مداخله در آن را ندارند. البته که شواهد باید بخشی از فرایند سیاست‌سازی باشد، اما پیگیری سیاست‌های ناکارآمد اغلب به سبب اولویت‌های سیاسی است نه فقدان شواهد.

در حالی که تصادف‌گرایان با گفتن این که آزمایش‌های آنان دقیقاً به معنای غیرسیاسی کردن سیاست عمومی است، این کار ضرورتاً گام مطلوبی نیست. تصمیم‌گیری در مورد سیاست‌ها ماهیتی سیاسی دارد و محافظت از این داوری‌های هنجاری از واری و بحث عمومی به تقویت تصمیم‌گیری دموکراتیک کمک نمی‌کند. گفتن این که سیاست‌سازی را می‌توان غیرسیاسی کرد خطرناک است و عاملیت و مشارکت مردم در سیاست‌سازی را بی‌اهمیت می‌سازد. وانگهی، چرا باید سیاستی که از طریق آزمایش‌های تصادفی تحت کنترل کارآمدی آن ثابت شد اهمیتی بیش از مثلاً

سیاست‌هایی داشته باشد که مطالبات مردمی و بسیج سیاسی و اجتماعی آن را برانگیخته است؟

در حالی که جایزه‌ی نوبل آن دسته از ما را که نگران چالش‌های گسترده‌تر اقتصاد سیاسی در تلاطمات جهانی اند نادیده می‌گیرد، همه‌ی چیزها بدبینانه نیست. نخست آن که نوبل به مسأله‌ی استمرار فقر در جهان و ضرورت انجام کاری در قبال آن توجه کرده است. آنچه ما در مقام اقتصاددانان انتقادی توسعه لازم است انجام دهیم به چالش کشیدن این واقعیت است که این جایزه همچنین دیدگاهی تجویزی را درباره‌ی یافتن راه‌حل‌هایی برای مسایل جهانی مشروعیت می‌بخشد.

دوم آن که این واقعیت که یک زن و یک رنگین‌پوست جایزه‌ای را برده که معمولاً به مردان سفید تعلق می‌یافت گامی به پیش برای رشته‌های بازتر و فراگیرتر است. خود دافلو تصدیق می‌کند که عدم توازن جنسیتی میان برندگان نوبل بازتاب یک مسأله‌ی ساختاری در رشته‌ی اقتصاد است و رشته‌ی وی فاقد تنوع قومیتی است

با همه‌ی این‌ها، روشن است که برای مبارزه با نژادپرستی، سکسیسم و اروپامداری در علم اقتصاد، کافی نیست که صرفاً نسبت به زنان و رنگین‌پوستانی که خود جایگاه محکمی در بالای جریان اصلی محدود و اروپامدار دارند گشوده‌تر باشیم. برای دستیابی حقیقی به علمی گشوده و دموکراتیک لازم است که دانشی را به پیش برانیم که به تکرار دیدگاه‌ها، روش‌شناسی‌ها، چارچوب‌های نظری، اشکال معرفت و چشم‌اندازها خوشامد گوید.

این چالشی مهیب است اما بحران‌های جهانی سیستمی که با آن مواجهیم مستلزم درگیر شدن گسترده و میان‌رشته‌ای در مباحثات درباره‌ی راه‌حل‌های ممکن است.

پیوند با منبع اصلی:

[Impoverished economics? Unpacking the economics Nobel Prize](#)